

تحلیل و بررسی دیدگاه‌های فقیهان معاصر درباره قاضی نعمان و آثار او
(بررسی موردی نظرات آیه الله سیستانی و آیه الله شبیری زنجانی)

محمد عافی خراسانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

چکیده

قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) از تأثیرگذارترین دانشمندان اسماعیلیه در طول تاریخ این مذهب است. از روزگار صفویه که برخی از آثار او، به ویژه کتاب حدیثی دعائم به طور چشم‌گیری به فضای امامیه راه یافت، بحث‌های دنباله‌داری درباره وی و آثار حدیثی‌اش در میان امامیان درگرفته که این بحث‌ها به مرور، به ویژه در سده اخیر، پختگی بیشتری یافته است. در میان برجسته‌ترین فقیهان معاصری که در این باره، نظرات شایان توجهی ابراز داشته‌اند، باید از آیه الله شبیری زنجانی و آیه الله سیستانی یاد نمود. مقاله پیش رو، در پی آن است که به واکاوی دیدگاه‌های این دو اندیشمند درباره قاضی نعمان و آثار حدیثی وی بپردازد. در این زمینه، با مقایسه دیدگاه‌های این دو فقیه، با داده‌های موجود در آثار خود قاضی نعمان، منابع دست اول تاریخی و پژوهش‌های اسماعیلیه پژوهان معاصر، روشن شد که آیه الله سیستانی موشکافانه انگیزه تألیف دعائم را این‌گونه تشخیص داده‌اند که فاطمیان با تشکیل حکومت، به ضرورت وجود قانونی برای کشورداری پی بردند و به همین خاطر، پیگیر تألیف دعائم شدند. هم‌چنین آیه الله شبیری زنجانی نیز با ریزبینی، به این مسئله پی برده‌اند که قاضی نعمان به منظور روشن‌تر شدن مراد حدیث و فتوای خود، گاه در عبارات‌های احادیث دعائم دست برده است.

کلیدواژه‌ها: قاضی نعمان، دعائم الإسلام، اسماعیلیه، امامیه، آیه الله شبیری زنجانی، آیه الله سیستانی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، پردیس فارابی (khorasani.m.afii@gmail.com).

۱. مقدمه

ابوحنیفه نعمان بن محمد مغربی، معروف به قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) از مهم‌ترین دانشمندان اسماعیلیه در تمام طول تاریخ این مذهب به شمار می‌رود. وی در اواخر سده سوم هجری^۱ در شمال آفریقا زاده شد و در جوانی به خدمت المهدی بالله (بنیان‌گذار حکومت فاطمیان، م ۳۲۲ق)^۲ درآمد و پس از او نیز، پیوسته در خدمت خلفای بعدی فاطمیان، القائم (م ۳۳۴ق) و المنصور (م ۳۴۱ق) بود و سرانجام به خدمت چهارمین خلیفه فاطمی، المعزّلدین الله (م ۳۶۵ق) درآمد و در زمان او به اوج کامیابی خود. هم از نظر تألیفات و هم از نظر جایگاه حکومتی. رسید؛ زیرا در دوران المعزّ بود که بیشترین تألیفات (از جمله، مهم‌ترین آن‌ها، دعائم الإسلام) را به رشته تحریر درآورد و نیز بالاترین منصب‌های قضایی را به دست آورد.^۳ با انتقال پایگاه فاطمیان از شمال آفریقا به مصر، قاضی نعمان نیز به آن جا رفت (۳۶۲ق)^۴ و تنها چند ماه پس از آن، به سال ۳۶۳ق، درگذشت.^۵

گفتنی است که قاضی نعمان از جمله تأثیرگذارترین عالمان در طول تاریخ اسماعیلیان است؛ بلکه در برخی زمینه‌ها همچون فقه، وی بزرگ‌ترین دانشمند ایشان به شمار می‌آید؛ همان طور که برخی از دانشمندان اسماعیلی مذهب نیز تصریح نموده‌اند که فقه این مذهب با قاضی نعمان آغاز و به او نیز ختم شده است؛ زیرا پیش از او، میراث فقهی‌ای در میان اسماعیلیان وجود نداشت و پس از او نیز، تقریباً هیچ اثری جز با زنگویی یا شرح سخنان وی در میان ایشان به چشم نمی‌آید.^۶ قاضی نعمان افزون بر فقه، در حوزه‌های گوناگونی از جمله: حدیث و سیره، تاریخ، مباحث کلامی، مباحث باطنی و تأویلی شریعت، و موعظه نیز،

۱ در هیچ منبعی، به تاریخ دقیق ولادت وی اشاره نشده است. البته پوناوالا بر پایه قرینه‌هایی، معتقد است وی بین سال‌های ۲۸۳-۲۹۳ق، زاده شده است.

(“A reconsideration of al-Qāḍī al-Nu‘mān’s *madhhab*”, p. 579)

۲. رک: المجالس و المسایرات، ص ۷۹. برای آگاهی بیشتر درباره این خلیفه فاطمی، رک: معجم التاریخ الإسماعیلی، ص ۲۶۷.

۳. رک: اختیارات گسترده‌ای که معزّ به وی در قالب فرمانی حکومتی بخشیده است: اختلاف أصول المذاهب، ص ۳۴-۳۶. هم چنین برای اوج‌گیری تألیفات قاضی نعمان در دوره معز، بنگرید:

“The Chronology of al-Qāḍī I-Nu‘mān’s Works”, p. 162.

۴. رک: عیون الأخبار، ص ۷۲۶.

۵. رک: وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۶؛ اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۴۹.

۶. رک: «القاضی النعمان و الفقه الاسماعیلی»، ص ۱۴۰.

کتاب‌های مختلفی نگاشته است^۱ که بخش چشم‌گیری از آن‌ها جزو مهم‌ترین آثار در آن زمینه‌ها به شمار می‌روند.

اما آنچه اهمیت پرداختن به قاضی نعمان را در میان امامیه بیشتر جلوه‌گر می‌سازد، این است که برخی از آثار وی، از جمله مهم‌ترین آن‌ها، یعنی دعائم الإسلام، در طی چند سده اخیر (تقریباً از روزگار صفویه)، مورد توجه عالمان و فقیهان امامیه قرار گرفته و چنین مسئله‌ای، ضرورت درنگی بیشتر درباره‌ی وی و آثارش را در درون امامیه روشن‌تر ساخته است. در این زمینه، باید گفت فقیهان گوناگونی از امامیه در روزگار معاصر نیز به قاضی نعمان و آثار او پرداخته‌اند که دیدگاه‌های ارزشمند ایشان شایستگی بررسی دارد. اما در این مقاله، تنها مجال پرداختن به نظرات دو تن از این فقیهان بوده که جزو برجسته‌ترین محققان روزگار ما به شمار می‌روند، یعنی آیه الله سید علی سیستانی و آیه الله سید موسی شبیری زنجانی. در اثر پیش رو برآنیم تا ببینیم که دیدگاه‌های ایشان درباره‌ی قاضی نعمان و کتاب‌های وی چه بوده است تا در مواردی که اشکال‌هایی بر آن‌ها وارد است، به بوتۀ نقد کشیده شود و در مواردی که نیاز به تبیین دارد، توضیح‌هایی بر آن افزوده شود.

۲. پیشینه

با توجه به جایگاه کم‌نظیر قاضی نعمان در تاریخ مذهب اسماعیلی، پژوهش‌های فراوانی در زمینه‌های گوناگون درباره‌ی وی انجام شده است.^۲ اما نگارنده تا کنون هیچ اثری که به تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های فقیهان معاصر امامیه از جمله، آیه الله شبیری زنجانی و آیه الله سیستانی در این باره پرداخته باشد، نیافته است. تنها برخی محققان مانند استاد سید محمد جواد شبیری در مواردی، اشاره‌هایی به نظرهای آیه الله سیستانی و نیز پدر خویش (آیه الله موسی شبیری زنجانی) داشته‌اند که باید گفت پرداختن به نظرات استاد سید محمد جواد شبیری از یک سو، خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد و از سویی دیگر، سخن دامنه‌دار درباره دیدگاه‌های ایشان، ما را از عنوان این مقاله (که بررسی نظرات پدر ایشان است) دور می‌سازد. از این رو، تنها در برخی موارد که سخن ایشان تکمله یا نقدی بر سخن

1. "Qadi an-Nu'man: The Fatimid Jurist and Author", p.16-18.

۲. برای آگاهی جامع از این پژوهش‌ها، رک:

"The Chronology of al-Qāḍī I-Nu' mān's Works", p.87-94.

دو فقیه پیش گفته است، از نظرات ایشان نیز در کنار نظرات صاحب نظران دیگر یاد خواهد شد و تفصیل بیشتر به جای دیگری وانهاد می شود.

۳. دیدگاه‌های آیه الله شبیری زنجانی

به طور کلی، باید گفت در نگاه آیه الله موسی شبیری زنجانی، قاضی نعمان «شخص با سواد» است که «بر مباحث حدیثی و روایتی احاطه داشته» است.^۱ ایشان نگاه جالب توجهی درباره مذهب قاضی نعمان و روش او در دعائم الإسلام نیز دارند که در ادامه، به یادکرد از آن‌ها می نشینیم.

۱-۳. تصرف قاضی نعمان در متن روایات

از مهم ترین نکته‌هایی که آیه الله شبیری زنجانی درباره دعائم قاضی نعمان بیان داشته‌اند، نشان دادن تصرف‌هایی است که وی در عبارت برخی از روایات انجام داده است. ایشان به طور مصداقی، واضح نموده‌اند که قاضی نعمان گاهی عبارت احادیث را تغییرهایی داده تا فتوایش واضح تر فهمیده شود؛ زیرا دعائم، کتابی فتوایی بوده است.^۲ ایشان هم چنین به طور مصداقی برخی از نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند که وی به همین منظور، دست به تلخیص روایات زده^۳ و یا مضمون چند روایت مختلف را در قالب یک حدیث طولانی به امام علیه السلام نسبت داده است.^۴ ایشان خاطر نشان کرده‌اند که این کار قاضی نعمان، کذب یا جعل اصطلاحی به شمار نمی‌رود.^۵ شاید در تأیید سخن آیه الله شبیری زنجانی بتوان گفت که شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز در برخی آثارش به دلایلی هم چون واضح تر شدن فتوایش، تغییرهایی در واژگان احادیث داده است.^۶

۱. کتاب نکاح، ج ۲۲، ص ۶۸۹۱.

۲. برای نمونه، رک: کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۵۷۶؛ ج ۱۷، ص ۵۳۵۹.

۳. کتاب حج، ج ۱۲، ص ۹۴.

۴. همان، ج ۹، ص ۷.

۵. همان جا.

۶. برای نمونه ای از باورمندان به این دیدگاه، رک: روضة المتقین، ج ۳، ص ۱۸۰، ۱۴۵؛ ج ۸، ص ۵۶۸؛ کتاب نکاح، ج ۶، ص ۱۸۷۹؛ ج ۱۲، ص ۴۲۳۸. نیز بنگرید: «تأملات حول الكتب الأربعة»، ص ۳۲۳-۳۳۳. نگارنده این سطور نیز به طور مصداقی به این مسئله درباره اختلاف شیخ کلینی و شیخ صدوق در نقل یک حدیث پرداخته است (رک: «تغسیل الإمام كعلامة للإمامة»، ص ۱۷۷). البته استاد محمدجواد شبیری برخلاف نظری که از تقریرات دروس پدر ایشان برداشت می شود، بر این باورند که این اختلاف متن احادیث در کتاب‌های شیخ صدوق، بیشتر ناشی از ←

فرزند آیه الله شبیری زنجانی، یعنی استاد سید محمد جواد شبیری بر این باور است که همین تصرف‌هایی که قاضی نعمان در الفاظ روایات کرده، باعث از بین رفتن اعتبار روایات دعائم می‌شود؛ توضیح این‌که قاضی نعمان، تحفظی بر واژگان احادیث نداشته و استنباط خود را نیز در نقل عبارت احادیث دخالت می‌داده و حتی تلاش نموده، عبارت‌های احادیث، چارچوب مأنوس فقهی را به خود بگیرد. این اندازه از دخل و تصرف، از مرزهای نقل به معنی فراتر رفته و باعث می‌شود احادیث دعائم شایستگی استدلال را از دست بدهد.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به این نکته، دیدگاه یکی از فقیهان معاصر به چالش کشیده می‌شود که اهمیت دعائم را در این می‌داند که «گاهی قسمتی از یک روایت در آن جا آمده که در کتاب‌های ما سبقت شده است»؛^۲ چرا که باید گفت کاملاً بالعکس، این احتمال کاملاً بالاست که آن بخشی که در نگاه ایشان از کتاب‌های ما افتاده، در واقع، همان افزوده‌های اجتهادی خود قاضی نعمان در روایات دعائم باشد، نه جزئی از عبارت اصیل حدیث. آری، به هر روی، باز هم این احتمال از بین نمی‌رود که در مواردی، این اضافات ناشی از اختلاف منابع و نسخه‌های دسترس قاضی نعمان بوده است؛^۳ اما تا هنگامی که چنین احتمالی با قراینی موخه، پررنگ نشود، نمی‌توان به عنوان اختلاف نسخه به آن اعتنای چندانی نمود.

۲-۳. منابع قاضی نعمان

آیه الله شبیری زنجانی یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اهمیت دعائم را دسترسی قاضی به «کتب زیادی از امامیه» دانسته‌اند که باعث شده وی «روایات زیادی در دست داشته [باشد] که در دست دیگران نبوده» است. از این رو، کتاب وی «قابل استفاده» است و می‌تواند «برای تأیید، خوب» باشد.^۴

→ اختلاف نسخه منابعی است که در دست شیخ صدوق بوده، نه ناشی از تصرف خود وی (رک: درس خارج اصول، جلسه ۱۳۹۸/۹/۱۸ ش). در نگاه استاد محمد جواد شبیری، تصرف‌های قاضی نعمان در واژگان احادیث در دعائم بیشتر همانند کار شیخ طوسی در النهایه است که تقریباً همان الفاظ احادیث را با تغییراتی برای مناسب‌تر شدن عبارات آورده است (رک: درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۶/۱۲/۲۱ ش).

۱. رک: درس خارج اصول، جلسه ۱۳۹۸/۹/۱۸ ش.

۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۸، ص ۳۵۸.

۳. برای نمونه، برخی پژوهش‌گران به قرینه افزوده‌های موجود در نقل دعائم، که در نقل الکافی نیامده، به تلاش برای رفع ابهام حدیثی در موضوع غنا پرداخته‌اند (رک: «لزوم اهتمام به حدیث و علوم وابسته به آن»، ص ۲۴۰-۲۴۱). گرچه در همین نمونه، بعید نیست که همین افزوده‌های نقل دعائم نیز، حاصل اجتهاد و تصرف‌های خود قاضی نعمان باشد.

۴. کتاب حج، ج ۲۰، ص ۹۵.

در جایی دیگر از تقریرات دروس ایشان آمده که قاضی نعمان روایات دعائم را «از کتب امامیه اخذ نموده و آن را بر اساس کتب امامیه تنظیم نموده است».^۱ با نگاه اولیه، شاید از ظاهراین سخن، برداشت شود که قاضی نعمان فقط از منابع امامیه بهره برده و هیچ بهره‌ای از منابع زیدیه نبرده است، در حالی که چنین نیست. در پژوهشی که ویلفرد مادلونگ^۲ انجام داده، تلاش شده است که تک تک منابعی که قاضی نعمان در الإيضاح از آن‌ها بهره برده، بررسی شود. وی نزدیک به بیست منبع را ذکر کرده که در میان آن‌ها استفاده قاضی نعمان از چند اثر زیدیه از جمله امالی احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷ق) و المجموع الفقهی منسوب به زید بن علی (م حدود ۱۲۲ق) (با واسطه ابن سیتار کوفی) به چشم می‌خورد. مادلونگ بر پایه همین استفاده هم‌زمان قاضی نعمان از منابع امامی و زیدیه و توجه به دیدگاه‌های هر دو طرف، این فرضیه را مطرح می‌کند که قاضی نعمان برای پایه‌ریزی فقه اسماعیلی. آن چنان که در کتاب الإيضاح نمایان است. در تلاش برای رسیدن به سازوکاری میانه، بین فقه امامیه و زیدیه بوده است.^۳

باید گفت در جایی دیگر از تقریرات دروس آیه الله شبیری زنجانی، تعبیر ایشان درباره منابع قاضی نعمان، این چنین آمده است: «از مآخذ متعددی [استفاده کرده] که بسیاری از آن‌ها از کتاب‌های ماست».^۴ این تعبیر دقیق‌تری است و دیگر اشکال پیشین بر آن وارد نیست.

افزون بر این، در بخشی دیگر از این تقریرات نیز آمده که قاضی نعمان در الإيضاح «از الکافی و مصادر الکافی هم روایاتی دارد».^۵ در حالی که ادعای استفاده قاضی نعمان از

۱. دروس خارج صوم، ج ۳، ص ۷۲۱.

2. Wilferd Madelung.

۳ توضیح این که مادلونگ بر این باور است که الإيضاح هم از نظر منابع و هم از نظر نظریه‌پردازی در پی نوعی مصالحه بین امامیه و زیدیه بوده و در هر مسئله، چندی از این و چندی از آن اخذ نموده است. از نظر منابع، در این کتاب به منابع فقهی معتبر در امامیه و زیدیه تکیه شده و از نظر نظریه‌پردازی نیز، قاضی نعمان مانند زیدیه، جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام را به صورت کلی و نه فقط محدود به امامان علیهم‌السلام پذیرفته است؛ چنان که از کسان دیگری از علویان، مانند زید و نفس زکیه نیز، روایاتی را به عنوان مستند فتوا، نقل کرده است. اما در عین حال، بالاترین جایگاه را در میان علویان، به امامان داده است. به ویژه، اهمیت جایگاهی که در بخش باقی‌مانده از الإيضاح به امام صادق علیه‌السلام اختصاص داده شده، کاملاً روشن است؛ در حالی که چنین جایگاهی برای امام صادق علیه‌السلام در میان زیدیه، وجود ندارد. رک:

“The Sources of Ismā’īlī Law”, p. 32.

۴. کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۵۷۶.

۵. همان، ج ۲۳، ص ۷۱۴۶.

الکافی واقع بینانه نیست؛ زیرا قاضی نعمان در الإيضاح به گونه‌ای از منابع خود نام برده که روشن می‌شود که وی به منبع دیگری دسترسی نداشته است،^۱ و از آن جا که با مراجعه به الإيضاح، هیچ اشاره‌ای به الکافی و کلینی یافت نمی‌شود، روشن می‌شود که قاضی نعمان دست‌کم در هنگام تألیف الإيضاح به الکافی دسترسی نداشته است.^۲

شاید این احتمال مطرح شود که او متن احادیث را از خود الکافی گرفته است، اما نام منابع خود را، همان منابعی ذکر کرده که کلینی از آن گرفته است؛ چنان‌که برخی محققان بر این باورند که شیخ طوسی نیز چنین کاری را هنگام نقل از منابع کلینی انجام داده است.^۳ اما این احتمال واقع بینانه نیست؛ چرا که اگر قاضی نعمان به الکافی دسترسی می‌داشت؛ با توجه به انبوه احادیث کلینی، طبیعتاً باید احادیث بیشتری از آن در همین بخش باقی مانده از الإيضاح بازتاب می‌شد و یا در ترتیب ذکر احادیث از آن به شکلی تأثیر می‌پذیرفت، درحالی که با مراجعه به الإيضاح کاملاً روشن می‌شود که چنین نیست.^۴ اما این که قاضی نعمان از برخی از منابعی استفاده کرده که کلینی نیز در الکافی از آن‌ها بهره برده، کاملاً درست است. مثلاً یکی از آن‌ها احتمالاً همان کتاب حلبی باشد که در دسترس قاضی

۱. این مطلب از عبارت‌هایی که قاضی نعمان بارها در ابتدای ابواب این کتاب ذکر کرده است (برای نمونه، رک: الإيضاح، ص ۸۵، ۱۰۳) روشن می‌شود؛ زیرا وی در بسیاری از موارد می‌گوید «راویان حدیث در آنچه من از کتاب‌های منسوب به آن‌ها دیده‌ام، بر این مطلب اجماع دارند که...» و پس از این عبارت، همیشه فقط همان حدود هجده کتاب حدیثی را ذکر می‌کند که نشان از آن دارد که ظاهراً وی به کتاب دیگری دسترسی نداشته است.

۲. افزون بر این، احتمالاً خوشایند قاضی نعمان نیز نبوده که از کلینی نقل کند؛ زیرا وی یکی از بزرگ‌ترین عالمان امامیه (فرقه رقیب) در روزگاری بسیار نزدیک به وی بوده است. البته با توجه نقل قاضی نعمان از آثار ابن ورسند که دانشمند مذهب واقفیه در شمال آفریقا در روزگار نزدیک به قاضی نعمان بوده است (رک: "The Sources of Ismā'īlī Law", p. 39؛ مقدمه تحقیق الإيضاح، ۵۷)، این مسئله تنها یک مؤید به شمار می‌آید.

۳. برخی محققان معاصر از این روش شیخ طوسی با تعبیر «الأخذ بالتوسط» یاد نموده و خاطر نشان کرده اند که لزوماً این امر نکره‌یافته‌ای نیست؛ چنان‌که امروزه، بسیاری با نگاه به حدیثی از الکافی در وسائل الشیعه، می‌گویند: «در الکافی چنین آمده است» (رک: «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الأحکام»، ص ۱۹۰-۲۲۳).

۴. ممکن است با مراجعه به تحقیق الإيضاح که آقای محمداکظم رحمتی در ذیل بسیاری از روایات، در پاورقی به الکافی کلینی ارجاع می‌دهد (برای نمونه، رک: الإيضاح، ص ۱۲۳، ۱۲۷)، پنداشته شود که قاضی نعمان، برخلاف آن چه گفته شد، از الکافی اقتباس نموده است؛ اما با مراجعه به ارجاع‌های مذکور به الکافی و مقایسه متن آن‌ها با متن احادیث موجود در الإيضاح، تفاوت‌های ملموسی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که نشان از عدم اقتباس قاضی نعمان از الکافی دارد و واضح است که غرض از این ارجاع‌دهی‌های آقای رحمتی، این نبوده که عین آن متن در الکافی است، بلکه مراد این است که مانند آن مضمون در الکافی نیز وجود دارد.

نعمان نیز بوده است.^۱

علاوه بر این، مادلونگ در پژوهشی که درباره منابع قاضی نعمان در الإيضاح انجام داده است، این نکته را کشف نموده که قاضی نعمان ادا از محدثان قمی روایت نکرده است، به گونه‌ای که در نگاه وی، بعید نیست که وی عمداً از احادیث قم پرهیز کرده باشد.^۲ در این صورت، می‌توان گفت حتی اگر قاضی نعمان به الکافی دسترسی داشته نیز، شاید عمداً از آن نقلی نکرده است؛ چرا که بیش از نود درصد از اسناد احادیث الکافی به گونه‌ای از قمی‌ها یا رازی‌هایی که رابطه بسیار عمیقی با قم داشته‌اند، عبور می‌کند.^۳

با توجه به این که در جایی دیگر از تقریرات، تعبیر آیه الله شبیری زنجانی چنین ذکر شده است: «از الکافی و یا از مصادر الکافی اخذ کرده است»؛^۴ بنابراین، باز هم اشکال پیش گفته، تا حدودی مرتفع می‌شود. در پایان باید گفت برخی از سخنانی که در تقریرات دروس از آیه الله شبیری زنجانی نقل شده، حالت فرضیه‌گونه و بداهه و استطراد دارند و باید گفت که این مقدار از تفاوت‌ها در نقل سخنان ایشان تقریباً طبیعی است و اگر ایشان، نظراتشان را به صورت مکتوب درمی‌آوردند؛ طبیعتاً دگرگونی‌هایی در عبارت‌های ایشان به وجود می‌آمد. از این رو، شاید نتوان چندان خرده‌ای از این جهت برایشان وارد دانست.

۳-۳. تبیین‌هایی درباره مذهب قاضی نعمان

ابن خلکان (م ۶۸۱ق) عبارت مهمی درباره مذهب قاضی نعمان دارد. وی می‌گوید: «او نخست، مالکی مذهب بود و سپس به مذهب امامیه گروید».^۵ این تعبیری، اصلی‌ترین عاملی بود که باعث شد شمار قابل توجهی از عالمان متأخر امامیه بپندارند که قاضی نعمان اثنی‌عشری / امامی بوده است؛ درحالی که شواهد بسیار گوناگونی وجود دارد که هیچ تردیدی

۱. رک: مقدمه تحقیق الإيضاح، ص ۵۱.

۲. "The Sources of Ismā'īlī Law", p. 31.

۳. مادلونگ باور دارد که هشتاد درصد سندهای الکافی از قمی‌ها عبور می‌کند و اگر راویان اهل ری که رابطه عمیقی با مکتب قم داشته‌اند را نیز، به آن پیوست کنیم، این مقدار، به بیش از نود درصد افزایش می‌یابد. رک: "The Sources of Ismā'īlī Law", p. 31.

در پژوهش سالیان اخیر که بر پایه داده‌های آماری دقیق‌تری انجام شده نیز، روشن شده که ۷۸/۵ درصد اسناد الکافی، قمی بوده و ۱۱/۷ آن‌ها رازی است (رک: «الکافی و گفتمان حدیثی قم»، ص ۱۰۴) که نشان از آن دارد که این گمانه‌زنی مادلونگ تقریباً درست بوده است.

۴. کتاب نکاح، ج ۲۵، ص ۷۹۳۷.

۵. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۱۵.

در اسماعیلی بودن وی نمی‌گذارد؛ از جمله، شواهد فراوانی از کتاب‌های خود قاضی نعمان و نیز توصیف‌های دیگران درباره او و حتی تصریح ابن شهر آشوب درباره امامی نبودن وی.^۱ آیه الله شبیری زنجانی نیز در این باره به روشنی بر این باورند که قاضی نعمان «امامی نیست؛ بلکه از رؤسای اصلی اسماعیلیه است که در تشدید مذهب آن‌ها نیز فعالیت فراوانی کرده است».^۲

ایشان درباره تعبیر ابن خلکان توضیحی ارائه داده است که با توجه به آن، ابهام سخن او و تعارض آن با اسماعیلی دانستن قاضی نعمان برطرف می‌شود. ایشان می‌گویند تعبیر «امامی» سه گونه استعمال دارد: عام، خاص و اخص. در استعمال عام آن، به معنای هر کسی است که قائل به الهی بودن منصب امامت است، در مقابل اهل سنت که قائل به انتخاب امام به وسیله مردم‌اند. در این استعمال، «امامی» شامل همه فرقه‌های شیعه (زیدیه،^۳ فطحیه، واقفیه و...) می‌شود. اما در استعمال خاص آن، به معنای کسی است که امامت امام زمانش را به علاوه امامان پیشین قبول داشته باشد، گرچه امامان آینده را نشناسد. مثل کسی که در زمان امام صادق (علیه السلام) تنها به امامت ایشان و امامان پیشین معتقد باشد و امامان آینده را نشناسد، چنان که تنها افراد خاصی امامان آینده را می‌شناختند. و استعمال اخص آن نیز به معنای اثنی عشری است.^۴ کسانی که از سخن ابن خلکان، اثنی عشری بودن قاضی نعمان را

۱. رک: معالم العلماء، ص ۱۲۶. ابن شهر آشوب، کهن‌ترین منبعی است که در میان امامیه از قاضی نعمان یاد کرده است؛ زیرا نجاشی و طوسی نامی از قاضی نعمان نبرده‌اند. برای آگاهی از قرائن گوناگونی که درباره اسماعیلی یا اثنی عشری بودن قاضی نعمان مطرح شده است، رک: «قاضی نعمان و مذهب او»، سراسر اثر.

۲. کتاب نکاح، ج ۱۴، ص ۴۶۳۶. نیز، بنگرید: کتاب حج، ج ۲۰، ص ۹۵.

۳. گرچه در تقریرات آمده که آیه الله شبیری زنجانی معنای عام «امامی» را شامل زیدیه نیز دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد که دربرگیرنده این فرقه نباشد و منظور از آن دیگر فرقه‌های شیعه است که قایل به امامت به نص (برخلاف زیدیه) بوده‌اند؛ مانند فطحیه و اسماعیلیه و...؛ هم‌چنان که شیخ مفید نیز «امامیه» (به معنای عام) را کسانی می‌داند که معتقد به وجوب نص و عصمت هستند و در میان آن‌ها از زیدیه بادی نمی‌کند (رک: الفصول المختارة، ص ۲۹۶). افزون بر این، ابن خلدون نیز فرقه امامیه (به طور اعم از اثنی عشری و اسماعیلی) را در کنار فرقه زیدیه (التاریخ، ص ۲۵۰) ذکر کرده و نیز می‌گوید امامیه، امامت را از امام علی (علیه السلام) تا امام صادق (علیه السلام) جریان دادند و پس از آن به دو دسته اثنی عشریه و اسماعیلیه تقسیم شدند (همان، ص ۲۵۱). آنچه در ادامه، آقای پوناوالا از ابوالحسن اشعری نقل می‌کند نیز، گواهی دیگر بر همین مطلب است.

۴. دروس خارج خمس، ج ۲، ص ۶۱۶. نیز بنگرید: کتاب نکاح، ج ۱۶، ص ۵۲۸۲. پیش‌تر، افندی نیز به تفاوت «امامی» با «اثنی عشری» اشاره نموده و خاطر نشان کرده است که از اصطلاح «امامی»، لزوماً اثنی عشری بودن وی برداشت نمی‌شود (ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۷۸).

برداشت نموده‌اند؛ پنداشته‌اند که واژه «امامی» در سخن او، به همان معنای اخص است. درحالی که مراد او، همان معنای اعم است که شامل همه فرقه‌های شیعه از جمله اسماعیلیه می‌شود. از این رو، هیچ منافاتی بین سخن ابن خلکان با اسماعیلی بودن قاضی نعمان نیست.

گفتنی است که استاد سیدمحمد جواد شبیری و آقای امیر جوان آراسته نیز در همین زمینه، شواهدی از سخن دیگران مانند شهرستانی و ابن خلدون، ذکر نموده‌اند که در آن به معنای عام «امامی» اشاره دارد.^۱ آقای پوناوالا^۲ نیز با شواهد گوناگونی بر این باور است که از حدود پایان سده سوم هجری، تعبیر «امامی» از سوی خود دوازده امامیان به معنای مذهب اثنی عشری استفاده شده است. اما در فضای اسماعیلیه، برای مذهب اثنی عشری از همان تعبیر «قطعیه»^۳ استفاده می‌شده است. و در فضای اهل سنت نیز، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ق) تعبیر امامیه را برای همه فرقه‌های شیعه (به جز زیدیه و غالیان) به کار برده است. این کاربرد عام اصطلاح «امامیه» در میان دانشمندان اهل سنت مانند ابن حزم (م ۴۵۶ق)، اسفرائینی (م ۴۷۱ق) و شهرستانی (م ۵۴۸ق) برای مدتی طولانی ادامه داشته است. بنابراین، بعید نیست که ابن خلکان که در فضای اهل سنت و نزدیک به همان روزگار بوده است، از همین معنای عام استفاده نموده باشد.^۴

نگارنده این سطور نیز در این جا، شاهد دیگری در اثبات عام بودن استعمال «امامی» در سخن خود ابن خلکان می‌افزاید: با جستجو در وفیات الأعیان، روشن می‌شود که وی حدود بیست بار این اصطلاح را به کار برده است. و در این میان، دو نمونه دیده می‌شود که وی این اصطلاح را به روشنی برای اسماعیلیه به کار برده است. یک جا وی مذهب مصرفاطمی را «مذهب الإمامیه» می‌خواند^۵ و در جای دیگری نیز درباره ابوالحسن صلیحی (مؤسس سلسله اسماعیلی مذهب صلیحیان در یمن) می‌گوید: «فقیها فی مذهب الدولة الإمامیه مستبصراً

۱. درس خارج اصول، جلسه ۱۷/۹/۱۳۹۸ ش؛ «قاضی نعمان و مذهب او»، ص ۶۵-۶۸.

2. Ismail K. Poonawala.

۳. یعنی کسانی که بر شهادت امام کاظم علیه السلام و زنده نبودن ایشان قطع نمودند و به امامت امام رضا علیه السلام باور یافتند؛ در مقابل «واقفیه» که بر امامت امام کاظم علیه السلام ایستادند و دیگر به امامان پس از ایشان ایمان نیاوردند (برای نمونه، رک: فرق الشیعة، ص ۱۲۹؛ مقالات الإسلامیین، ص ۳۴).

4. "A reconsideration of al-Qādī al-Nu'mān's madhhab", pp. 576-577.

۵. وفیات الأعیان، ج ۷، ص ۲۰۶.

فی علم التأویل» (فقیهی در مذهب دولت امامیه [یعنی فاطمیان] و چیره‌دستی در دانش تأویل).^۱ بنابراین، به روشنی، گواه آن هستیم که خود ابن خلکان نیز، اصطلاح «امامیه» را به معنای عام آن در جاهای دیگری از کتاب خود به کار برده، به گونه‌ای که به روشنی، مذهب اسماعیلیه را دربرمی‌گیرد.

شایسته ذکر است که احتمال دیگری نیز درباره سخن ابن خلکان وجود دارد و آن احتمالی است که آقای پوناوالا مطرح می‌کند. وی قرینه‌هایی ذکر می‌کند که نشان از آن دارد که کسی که مذهبش را از مالکی به اسماعیلی تغییر داده، پدر قاضی نعمان بوده است، نه خود قاضی نعمان؛ چرا که در طبقات علماء افریقیه خُشنی (م حدود ۳۷۱ق) از شخصی به نام محمد بن حیان از عالمان شهر قیروان یاد شده که نخست، مالکی بوده و سپس اسماعیلی شده است و ویژگی‌هایی برای وی یاد شده که دقیقاً با پدر قاضی نعمان هم‌خوانی دارد.^۲

افزون بر آنچه گفته شد، باید گفت طبیعتاً کسانی هم چون محدث نوری که تلاش فراوانی در اثبات امامی بودن قاضی نعمان داشته‌اند، کتاب‌های دیگر قاضی نعمان (غیر از دعائم) را نخوانده‌اند؛ چرا که در دیگر آثار او، آن قدر شواهد برای اثبات اسماعیلی بودن وی فراوان است که سخنی دو پهلواز ابن خلکان یارای مقابله با آن‌ها را ندارد؛ در این جا تنها برای یک نمونه، می‌توان به موردی اشاره کرد که قاضی نعمان رسماً باور اثنی عشریه به امام دوازدهم علیه السلام و غیبت ایشان را «حماقة عجیبه»! می‌خواند.^۳

ناگفته نماند که در جایی دیگر از تقریرات دروس آیه الله شبیری زنجانی آمده که ایشان قاضی نعمان را جزو اسماعیلیه مُستعلیه دانسته‌اند.^۴ این در حالی است که انشقاق اسماعیلیان به دو فرقه مستعلیه و نزاریه، بیش از یک سده پس از درگذشت قاضی نعمان بوده است. توضیح این‌که پس از درگذشت المستنصر بالله خلیفه فاطمی در سال ۴۸۷ق (یعنی ۱۲۴ سال پس از درگذشت قاضی نعمان)، بر سر این‌که کدام یک از پسران او، نزار (م ۴۸۸ق) یا مُستعلی (م ۴۹۵ق)، جانشین او باشند، اختلافی درگرفت که به شکل‌گیری این

۱. همان، ج ۳، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۲. رک: "A reconsideration of al-Qādī al-Nu'mān's madhhab", p.578.

۳. رک: افتتاح الدعوة، ص ۴. نگارنده در جایی دیگر از پردازش‌هایی که تا کنون درباره مذهب قاضی نعمان شده، نیافته است که به این سند جالب توجه درباره عقیده قاضی نعمان اشاره شده باشد.

۴. کتاب نکاح، ج ۱۶، ص ۵۲۸۱.

دو فرقه در درون اسماعیلیان انجامید.^۱ از این رو، به هیچ روی نمی‌توان قاضی نعمان را از مستعلیه دانست. آری، مستعلیان نسبت به نزاریان توجه بیشتری به شریعت داشته‌اند و از همین رو، توجه بیشتری در میان ایشان نسبت به آثار قاضی نعمان وجود داشته‌است.^۲

۳-۴. احتمال بهره‌گیری شهید اول از الإيضاح قاضی نعمان

الإيضاح مفصل‌ترین اثر فقهی قاضی نعمان است که در آن احادیث، همراه با سندشان ذکر شده‌اند. بعدها قاضی این کتاب را خلاصه نمود و هم سندها را حذف نمود و هم از آوردن برخی روایات پرهیز نمود و بدین سان، کتابی به نام دعائم را گردآورد.^۳

آیه الله شبیری زنجانی این سخن را مطرح نموده‌اند که شاید الإيضاح قاضی نعمان در دسترس شهید اول بوده است؛ زیرا شهید اول عبارتی را از حدیثی نقل کرده که بسیار همانند عبارتی در دعائم است و از آن جا که همه روایات دعائم مرسل‌اند، ولی شهید اول تصریح کرده که سند این حدیث صحیح است، احتمالاً شهید این روایت را از الإيضاح که در آن، روایات دعائم به طور مسند ذکر شده، گرفته است.^۴

با جستجو در الإيضاح (که در زمانی که آیه الله شبیری زنجانی این سخن را رانده‌اند، هنوز به چاپ نرسیده بوده) روشن شد که این گمانه‌زنی زیرکانه کاملاً درست است؛ چرا که این حدیث دقیقاً با همان عبارت شهید اول، در الإيضاح وجود دارد.^۵

نیز گفتنی است که این گمانه‌زنی بسیار قابل توجه است؛ زیرا باید دانست که پس از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) تا روزگار صفویه، به جز توجه‌هایی بسیار ناچیز^۶ هیچ توجه جدی‌ای از سوی امامیه به آثار قاضی نعمان دیده نمی‌شود.^۷ و این متداول نبودن آثار وی در میان

۱. برای نمونه، رک: تاریخ دمشق، ص ۲۱۱. نیز بنگرید:

A History of Shi' i Islam, p. 124.

۲. برای نمونه‌ای از اشاره به این تفاوت نزاریان و مستعلیان، رک:

“The Chronology of al-Qāḍī l-Nu‘mān’s Works”, p. 100.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره رابطه الإيضاح و دعائم و دیگر آثار فقهی قاضی نعمان، رک: «القاضی النعمان والفقہ الاسماعیلی»، سراسرائز؛ نیز رک: *Exploring an Islamic Empire*, p.33-34.

۴. دروس خارج صوم، ج ۳، ص ۷۲۲؛ برای روشن شدن شباهت عبارت دعائم با عبارت شهید اول، مقایسه کنید: ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۴۲۴؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. رک: الإيضاح، ص ۸۷-۸۸.

۶. مانند نقل قول‌های معین الدین مصری، دانشمند امامی (م اواسط قرن ۷ق) از کتاب‌های قاضی نعمان (رک: «سیر تاریخی توجه عالمان امامیه به آثار قاضی نعمان»، ص ۳۱-۳۲).

۷. نگارنده این سطور در مقاله‌ای به تفصیل به این مسئله پرداخته است (رک: همان، سراسرائز).

امامیه، به طور جدی به شهرت کتاب‌های وی و در نتیجه اعتبار کتاب‌های وی نزد ایشان، آسیب می‌زند. از این رو، اگر ثابت شود که واقعا شهید اول نیز به آثار قاضی نعمان دسترسی داشته و از آن‌ها بهره برده، این مسئله می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر شهرت آثار قاضی نعمان در میان امامیه باشد.

اما با این همه، باید گفت هر چند عین عبارت شهید اول در کتاب الإيضاح دیده می‌شود، اما قرینه‌های متعددی وجود دارد که این احتمال را که شهید از این کتاب اخذ کرده باشد، بسیار خدشه‌دار می‌سازد. از جمله این‌که شهید اول به شمار فراوانی از کتاب‌های کهن شیعه دسترسی داشته که این کتاب‌ها بعدها مفقود شده‌اند.^۱ این امکان کاملاً موجه است که شهید اول مستقیماً یا به واسطه کتابی دیگر، دقیقاً به همان منبعی دسترسی داشته که قاضی نعمان نیز از همان منبع در الإيضاح بهره برده است و همین مسئله باعث شده تا عبارت این دو یکی شود، نه این‌که شهید مستقیماً این عبارت را از خود الإيضاح گرفته باشد.

در این میان، مطرح‌ترین احتمال این است که قاضی نعمان و شهید اول، هر دو این حدیث را از کتاب حماد بن عیسی اخذ نموده باشند؛ زیرا قاضی نعمان تصریح نموده که این حدیث را از همین کتاب در الإيضاح آورده است و از سویی دیگر، شهید اول به مدینه‌العلم شیخ صدوق دسترسی داشته^۲ و می‌دانیم که صدوق به کتاب حماد بن عیسی دسترسی داشته است؛^۳ بنابراین، این احتمال، بسیار جدی است که این روایت در مدینه‌العلم آمده باشد و شهید آن را از این کتاب گرفته باشد و بدین وسیله، عبارت او با عبارت الإيضاح یکی شده است.

قرینه‌های دیگری نیز در این باره وجود دارد که این ادعا را تقویت می‌کند و از آن جا که نگارنده در مقاله‌ای دیگر با تفصیل بیشتری به بیان آن‌ها پرداخته، در این جا به همین اندازه بسنده می‌کند.^۴

بنابراین، با توجه به قرینه‌های گوناگون، باید گفت که احتمال دسترسی مستقیم شهید اول به الإيضاح استوار نیست؛ و در نتیجه، یکی از قرینه‌های قابل توجه بر شهرت آثار قاضی نعمان در میان امامیه در قرن هشتم هجری از بین می‌رود.

۱. برای نمونه، رک: وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۸۵؛ ج ۳۰، ص ۲۱۳.

۲. برای نمونه، رک: ذکری الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. برای نمونه، رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۶.

۴. «سیرتاریخی توجه عالمان امامیه به آثار قاضی نعمان»، ص ۳۴-۳۷.

۴. دیدگاه‌های آیه الله سیستانی

آیه الله سیستانی به خدمت قاضی نعمان نزد المهدی بالله و قاضی القضاة شدن او در حکومت فاطمیان اشاره می‌کنند^۱ و این که دعائم، قانون رسمی این حکومت^۲ بوده است. سپس به بیان این مطلب می‌پردازد که برخی با استناد به قرینه‌های سستی پنداشته‌اند که وی امامی است.^۳ آن‌گاه، ایشان با اشاره به مرسل بودن تمامی احادیث دعائم، اشاره می‌کند که قاضی نعمان حتی از نام راوی نخست در سند نیز یاد نکرده است.^۴

۴-۱. بهره‌گیری قاضی نعمان از منابع امامیه

ایشان هم چنین می‌گویند با مقایسه نقل‌های قاضی نعمان در این کتاب با منابع امامیه، روشن می‌شود که وی از منابع امامیه اخذ نموده است؛ زیرا کاملاً روشن است که برخی از احادیثی که وی آورده، از منابع امامیه است؛ تا جایی که وی با دیدن روایتی از «ابی جعفر»، به اشتباه، پنداشته که این کنیه به معنای امام باقر علیه السلام است و از این رو، آن روایت را نقل کرده است؛ در حالی که در واقع، آن روایت از امام جواد علیه السلام بوده است؛ اما محدث نوری^۵ و دیگران^۶ با توجه به همین مطلب، گمان کرده‌اند که وی امامی بوده و عمداً با چنین تعبیری، خواسته آن را پوشیده سازد.^۷

از آن جا که در بیان برخی از محققان به تفصیل به بررسی اسناد این احادیث و نادرستی ادعای محدث نوری پرداخته شده است، نیازی به تکرار آن در این جا نیست.^۸

۴-۲. انگیزه تألیف دعائم و منابع به کار رفته در آن

آیه الله سیستانی می‌گویند اسماعیلیه از آغاز، تمام اهتمام خود را صرف مسائل

۱. پیش‌تر به مدارک آن اشاره شد.

۲. بسیاری دیگر از پژوهشگران اسماعیلیه شناسی نیز بر همین مطلب تأکید دارند. برای نمونه، رک:

Ismaili Literature; A Bibliography of Sources and Studies, p. 31; *Exploring an Islamic Empire*, p. 182.

۳. آیه الله سیستانی در این جا اشاره می‌کنند که در جای دیگری به تفصیل به این مسئله پرداخته‌اند؛ اما متأسفانه، نگارنده با جستجو در تقریرات و آثاری از ایشان که در دسترس بود، هیچ اشاره‌ای به سخنی از این قبیل پیدا نکرد. احتمالاً این مطلب، جزو دروسی از ایشان بوده که هنوز تقریرات آن منتشر نشده است. البته، ظاهراً منظور ایشان از قراین ضعیف، بیشتر، همان قراینی است که محدث نوری ذکر کرده است.

۴. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص ۶۳-۶۴. ۵. مستدرک الوسائل (الخاتمة)، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶. برای نمونه، رک: قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۹۴. ۷. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص ۶۴.

۸. رک: درس خارج فقه، مددی موسوی، جلسه ۲۶/۷/۱۳۸۸ش؛ درس خارج اصول، شبیری، جلسه ۱۱/۹/۱۳۹۸ش.

اجتماعی - سیاسی می‌کردند و هیچ تلاشی برای نقل احادیث و ثبت آن‌ها نداشتند،^۱ اما هنگامی که بر سرزمین‌هایی از غرب اسلامی و مصر تسلط یافتند، به فقه و قانون و تمدن نیاز پیدا کردند؛ در چنین حالتی بود که فقیه آن‌ها، یعنی قاضی نعمان مجبور به تألیف دعائم شد و از آن‌جا که هیچ میراثی از گذشتگان ایشان در این زمینه وجود نداشت، طبیعتاً چاره‌ای جز آنکا به منابع دیگران نداشت.

در پایان نیز، ایشان با توجه به همین نکته، خاطرنشان می‌کند که احادیث دعائم، غالباً از منابع امامیه گرفته شده، گرچه مؤلفش امامی نبوده است. بنابراین، این احادیث، از احادیث منابع عامه (اهل سنت) معتبرتر است؛ «زیرا همان احادیث امامیه است که از طریق دیگری برای خود ما نقل شده است».^۲

توضیحاتی که برخی دیگر از پژوهش‌گران درباره انگیزه تألیف دعائم داده‌اند، بیان آیه الله سیستانی را تکمیل می‌کند. برای نمونه، باید گفت پائول والکر^۳ اظهار داشته که المعز لدین الله^۴ در پی آن بود که جنبه باطنی اسماعیلیه را در دوره خودش کم‌رنگ کند؛ زیرا گرچه جنبه رمزآلود دعوت اسماعیلیه برای حفظ ایشان از دشمنان اهمیت داشت؛ اما با این وجود، همین جنبه باعث می‌شد رقیبان اسماعیلیه از آن بهره‌برداری کرده و وجهه اسماعیلیان را نزد مردم زشت و بدنام جلوه داده و آن‌ها را در وضعیت آسیب‌پذیرتری قرار دهند. در دوران المعز، عناصری از اسماعیلیه که دارای باورهای کهنه‌تری بودند (قرامطه)، وجود داشتند که در باور ایشان جنبه باطنی قرآن و شریعت، جایگزین جنبه ظاهری آن می‌شد و در نتیجه، پایبندی به شریعت و واجبات آن در میان ایشان دیده نمی‌شد. برای المعز به عنوان فرمانروای یک حکومت اسلامی که مذهب‌های گوناگونی در آن وجود داشت و تنها شمار کمی از آن‌ها اسماعیلی بودند، به هیچ وجه امکان نداشت که اجازه دهد چنین اندیشه‌ای در قلمرو او ترویج شود. از این رو، وی با تألیفی که قاضی نعمان انجام داد (یعنی

۱. دفتری معتقد است که اسماعیلیان پیش از دوران فاطمی، معمولاً تقیه نموده و مشغول به حرکت‌های انقلابی بودند و ملتزم به همان فقه و قانونی بودند که در محل زندگی شان مرسوم بود و مسئله قانون‌گذاری در اسماعیلیه از دوران المهدی بالله (نخستین خلیفه فاطمی) آغاز شد (رک: الإسماعیلیون تاریخهم و عقاندهم، ص ۲۹۷).
۲. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص ۶۵.

3. Paul E. Walker.

۴. برای آگاهی بیشتر درباره وی و وضعیت سیاسی اجتماعی دوران او، رک: الإسماعیلیون تاریخهم و عقاندهم، ص ۲۸۱-۲۹۶.

دعائم)، توانست به مردم زبردست خود وانمود کند که اسماعیلیه، افزون بر باطن، به ظاهر شریعت نیز توجه دارند و بدین وسیله، تبلیغات عباسیان را نسبت به این‌که اسماعیلیه فقهی ندارند، بی‌اثر سازد.^۱

۳-۴. احتمال شاگردی قاضی نعمان نزد ابوالفضل صابونی

آیه الله سیستانی در جای دیگری درباره یکی از محدثان امامیه به نام ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم جعفری صابونی احتمال داده‌اند که قاضی نعمان شاگرد او بوده باشد.^۲ اما به نظر می‌رسد این احتمال ضعیف باشد؛ چرا که قاضی نعمان چنان‌که گذشت در الإيضاح به گونه‌ای از منابع خود نام برده که روشن می‌شود که وی به منبع دیگری دسترسی نداشته است. و از آن جا که با مراجعه به الإيضاح، هیچ اشاره‌ای به جعفری یافت نمی‌شود، روشن می‌شود که قاضی نعمان دست‌کم در هنگام تألیف الإيضاح شاگرد وی نبوده است؛ خصوصاً که جعفری کتاب‌های بسیاری در ابواب گوناگون فقه داشته است؛^۳ بلکه چند کتاب درباره طهارت و نماز داشته و اتفاقاً ابواب باقی مانده از الإيضاح نیز دقیقاً درباره همین موضوع‌هاست و اگر وی به راستی، شاگرد جعفری بود، طبیعتاً باید روایات وی (یا دست‌کم، اندکی از آن‌ها) در بخش باقی مانده الإيضاح بازتاب داده می‌شد.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که این دو فقیه دانشمند، موشکافی‌های ارزشمندی درباره قاضی نعمان داشته‌اند؛ از جمله آن‌که آیه الله شبیری زنجانی با ریزبینی، به این مسئله پی برده‌اند که قاضی نعمان به منظور روشن‌تر شدن مراد حدیث و فتوای خود، در عبارت‌های احادیث دعائم دست برده است. نیز ایشان احتمال داده‌اند که شهید اول به الإيضاح دسترسی داشته است. با مقایسه متن حدیث در عبارت شهید اول با متن همان حدیث در بخش باقی مانده الإيضاح که اکنون به چاپ رسیده، روشن شد که گمانه‌زنی ایشان کاملاً هوشمندانه بوده است؛ زیرا عبارت الإيضاح دقیقاً همان عبارتی است که شهید اول آورده است.

1. *Exploring an Islamic Empire*, p. 33-34.

۲. رک: تقریرات کتاب الصلاة.

۳. رک: رجال النجاشی، ص ۳۷۴.

هم چنین آیه الله سیستانی نیز زیرکانه علت تألیف دعائم را در نیاز فاطمیان به وجود قانون و تمدن پی جویی کرده اند تا با تألیف کتابی از این دست، خلأ قانون را در حکومت نوپای خویش برطرف سازند.

اما با تمام نکات ارزشمند این دو فقیه اندیشمند، خرده‌هایی نه چندان چشم‌گیر نیز نسبت به برخی دیدگاه‌های ایشان می‌تواند مطرح شود؛ از جمله این‌که آیه الله سیستانی درباره کسی احتمال داده‌اند که استاد قاضی نعمان بوده که قرینه‌های گوناگونی نشان‌دهنده خلاف آن است.

هم چنین آیه الله شبیری زنجانی در یک جا قاضی نعمان را پیرو مذهب مُستعلیه (شاخه‌ای از اسماعیله) دانسته‌اند؛ در حالی که آغاز شکل‌گیری مستعلیه بیش از یک سده پس از درگذشت قاضی نعمان بوده است.

نیز احتمالی که ایشان درباره اخذ شهید اول از الإیضاح داده‌اند نیز، هر چند با عبارت الإیضاح سازگار است، اما قراین مختلفی در برابری وجود دارد که این احتمال را تقویت می‌کند که احتمالاً شهید آن حدیث را از منبعی مانند مدینه العلم شیخ صدوق گرفته و مدینه العلم و الإیضاح هر دو از یک منبع گرفته‌اند، نه این‌که شهید اول از خود الإیضاح گرفته باشد و از این رو، دسترسی مستقیم شهید اول به کتاب قاضی نعمان احتمال موجهی نیست و در نتیجه، نمی‌تواند به اثبات شهرت و تداول داشتن کتاب‌های قاضی نعمان در میان امامیه کمک نماید.

کتابنامه

- اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الخلفاء، احمد بن علی مقریزی، قاهره، دار إحياء التراث الإسلامی، بی‌تا.
- اختلاف أصول المذاهب، قاضی نعمان بن محمد، تحقیق: دِوین استوارت، نیویورک، انتشارات دانشگاه نیویورک، ۲۰۱۵م.
- الإسماعیلیون تاریخهم و عقائدهم، فرهاد دفتری، ترجمه: سیف‌الدین القصیر، بیروت، دار الساقی، ۲۰۱۴م.
- افتتاح الدعوة، قاضی نعمان بن محمد، تصحیح: فرحات دشراوی، تونس، الشركة التونسية، ۱۹۷۵م.

الإيضاح، قاضی نعمان بن محمد، تصحیح: محمد کاظم رحمتی، میراث حدیثی شیعه، ج ۱۰، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲ ش.

تاریخ الخلفاء الفاطميين بالمغرب (القسم الخاص من كتاب عيون الأخبار)، ادریس عمادالدین، تصحیح: محمد یعلاوی، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۸۵ م.

تاریخ دمشق، حمزة بن اسد ابن قلانسی، تحقیق: سهیل زکار، دمشق، دار حسان، ۱۹۸۳ م.
التاریخ، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸ م.

تقریرات کتاب الصلاة - لباس المصلی، علی سیستانی، تقریر: مرتضی مهری، پایگاه اینترنتی شیخ مرتضی مهری، بی تا.^۱

درس خارج اصول، محمد جواد شبیری، جلسه ۹/۱۷ / ۱۳۹۸ ش.^۲

درس خارج اصول، محمد جواد شبیری، جلسه ۹/۱۸ / ۱۳۹۸ ش.^۳

درس خارج فقه، محمد جواد شبیری، جلسه ۱۲/۲۱ / ۱۳۹۶ ش.^۴

درس خارج فقه، احمد مددی موسوی، جلسه ۷/۲۶ / ۱۳۸۸ ش.^۵

دروس خارج خمس، موسی شبیری زنجانی، قم، مرکز فقهی امام باقر علیه السلام، بی تا- الف.

دروس خارج صوم، شبیری زنجانی، قم، مرکز فقهی امام باقر علیه السلام، بی تا- ب.

دعائم الإسلام، قاضی نعمان، تصحیح: آصف فیضی، قم، آل البيت علیهم السلام، ۲۰۰۶ م.

ذکر الشیعة، شهید محمد بن مکی، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.

رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ش.

روضة المتقین، محمد تقی مجلسی، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم، کوشان پور، ۱۴۰۶ ق.

ریاض العلماء، عبدالله افندی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، بیروت، التاریخ العربی، ۲۰۱۰ م.

1. <https://mohri.net/feqh-osool/2>

2. <https://taghrir.ismc.ir/taghrir/66176>

3. <https://taghrir.ismc.ir/taghrir/66175>

4. <https://taghrir.ismc.ir/taghrir/60070>

5. <http://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/8782>

- فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي، بيروت، منشورات الرضا، ٢٠١٢م.
- الفصول المختارة، محمد بن محمد مفيد، تحقيق: علي ميرشريفى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- قاعدة لا ضرر ولا ضرار، علي سيستاني، قم، دفتر آية الله سيستاني، ١٩٩٣م.
- قاموس الرجال، محمدتقى شوشترى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٠ق.
- كتاب حج، موسى شيبيرى زنجانى، قم، مركز فقهى امام باقر عليه السلام، بى تا.
- كتاب نكاح، موسى شيبيرى زنجانى، قم، رأى پرداز، ١٤١٩ق.
- مباني فقهى حكومت اسلامى، حسينعلى منتظرى، به كوشش: محمود صلواتى و ابوالفضل شكورى، قم، كيهان، ١٤٠٩ق.
- المجالس و المسائرات، قاضى نعمان، تصحيح: حبيب الفقى، ابراهيم شتوب و محمد اليعلاوى، بيروت، دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٧م.
- مستدرک الوسائل (الخاتمة)، حسين بن محمدتقى نورى، قم، آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ق.
- معالم العلماء، محمد بن على ابن شهر آشوب، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٠ق.
- معجم التاريخ الإسماعيلى، فرهاد دفتري، ترجمه: سيف الدين القصير، بيروت، دار الساقى، ٢٠١٦م.
- مقالات الإسلاميين، ابوالحسن على بن اسماعيل اشعري، آلمان، ويسبادن، ١٩٨٠م.
- مقدمه تحقيق الإيضاح، محمد كاظم رحمتى، ميراث حدیثى شيعه، ج ١٠، قم، دارالحدیث، ١٣٨٢ش.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، قم، آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
- وفيات الأعيان، ابن خلكان، تحقيق: احسان عباس، بيروت، ١٩٧٢م.
- «القاضى النعمان و الفقه الاسماعيلى»، اسماعيل پوناوالا، دز: الإسماعيليون و العصر الوسيط؛ تاريخهم و فكرهم، سرويراستان: فرهاد دفتري، ترجمه: سيف الدين القصير، بيروت، دارالمدى، ١٩٩٩م.
- «الكافى و كفتهمان حدیثى قم»، عبدالرضا حمادى، سيد محمد كاظم، طباطبائى، علوم حدیث، ش ٦٦، زمستان ١٣٩١ش.

- «تأملات حول الكتب الأربعة»، محمد باقر ملکیان، الاجتهاد و التجديد، ش ۴۷، ص ۳۴۴-۳۱۳، ۲۰۱۸ م.
- «تغسیل الإمام كعلامة للإمامة» (القسم الثاني)، محمد عافی خراسانی، الاجتهاد و التجديد، شماره ۵۴، ص ۱۷۲-۲۰۱، ۲۰۲۰ م.
- «سیرتاریخی توجه عالمان امامیه به آثار قاضی نعمان»، محمد عافی خراسانی، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۳۷، ص ۲۳-۴۶، ۱۴۰۰ ش.
- «قاضی نعمان و مذهب او»، امیر جوان آراسته، هفت آسمان، شماره ۹، ص ۴۸-۸۲، ۱۳۸۰ ش.
- «لزوم اهتمام به حدیث و علوم وابسته به آن»، رضا مختاری، علوم حدیث، ش ۱۰۰، تابستان ۱۴۰۰ ش.
- «مصادر الشيخ الطوسي في كتابه تهذيب الأحكام»، محمد جواد شبیری، مجله علوم الحدیث، سال ۳، ش ۶، ۱۴۲۰ ق.
- “A reconsideration of al-Qādī al-Nu‘mān’s madhhab”, Poonawala, Ismail K, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. 37, p.572-579, 1974.
- “Qadi an-Nu‘man: The Fatimid Jurist and Author”, Fyze, Asaf Ali Asgar, *Journal of the Royal Asiatic Society*, p. 1-32, 1934.
- “The Chronology of al-Qādī l-Nu‘mān’s Works”, Poonawala, Ismail K, *Arabica*, 65, p.84-162, 2018.
- “The Sources of Ismā‘īlī Law”, Madelung, Wilferd, *Journal of Near Eastern Studies*, 35, p.29-40, 1976.
- A History of Shi‘i Islam*, Daftary, Farhad, London, I.B.Tauris Publishers, in association with The Institute of Ismaili Studies, 2013.
- Exploring an Islamic Empire; Fatimid History and its Sources*, Walker, Paul E, LB.Tauris Publishers, in association with The Institute of Ismaili Studies, London, 2002.
- Ismaili Literature; A Bibliography of Sources and Studies*, Daftary, Farhad, London, I.B.Tauris Publishers, in association with the Institute of Ismaili Studies, 2004.